

Prohibition of Death Penalty and Legitimacy of Abortion; An Unjust and Contradictory Approach to the Right To Life

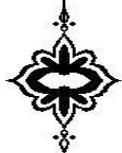
Received: 02/08/2022; Accepted: 01/10/2022

Hosein Javan Arasteh¹

Abstract

The right to life is the leading natural human right which is respected in all legal systems. It is preliminary to the many rights which are basic to the human being and there are tight restrictions on the circumstances one might be deprived of it. Recruiting an analytical-critical approach, the present study is aimed at examining human rights documents to determine (a) the extent to which the right is cherished, (b) how "death penalty and abortion" is viewed, and finally (c) whether the documents adopt a consistent stance on the circumstances which lead to the deprivation of the right. Findings suggest that despite the highly restricting approach on death penalty, abortion is legally and rather generously accredited. Finally, it is maintained, such a paradoxical stance on the right to life- emanating from the liberal and feminist views- is in obvious opposition to both religious values and human rights standards.

KeyWords: Human Rights, Fundamental Rights, Right to Life, Death Penalty, Abortion, International Documents



ممنوعیت اعدام و مشروعیت اسقاط جنین، قبض و بوط نارواد حق بر حیات

حسین جوان آراسته^۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۱ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

چکیده

حق بر حیات، نخستین حق طبیعی بشر است که در تمامی نظامهای حقوقی محترم شمرده شده و اساساً پیش‌فرض تمامی حقهایی است که برای انسان به رسمیت شناخته می‌شود و لازمه آن، ضرورت پذیرش محدودیتهایی در عوامل سلب‌کننده این حق خواهد بود. این مقاله با هدف بررسی میزان پایبندی اسناد حقوق بشری به این حق بنیادین، با رویکردی تحلیلی - انتقادی، موضع اسناد بین‌المللی حقوق بشر در خصوص «اعدام و اسقاط جنین» را بررسی کرده و به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا این اسناد، موضع واحدی به موارد سالب حق حیات اتخاذ کرده‌اند یا خیر. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که به رغم رویکرد به شدت انقباضی در مورد مجازات اعدام، این اسناد راه «اسقاط جنین» را به صورت قانونی و آن هم به گونه‌ای سخاوتمندانه، هموار کرده‌اند و این موضع‌گیری متناقض‌نما نسبت به حق بر حیات که متأثر از دیدگاه‌های لیبرالیستی و فمینیستی است نه تنها با ارزشهای دینی بلکه با موازین حقوق بشری در تقابل آشکار است.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، حقوق بنیادین، حق بر حیات، مجازات اعدام، اسقاط جنین، اسناد بین‌المللی.





مقدمه

حق بر حیات، ابتدایی‌ترین حق از حق‌های مدنی است و در سایه تحقق آن، سخن از حق‌های دیگر بشر، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. این حق بنیادین، هم در آموزه‌های دینی و هم در اسناد ملی و بین‌المللی به صراحت مورد تاکید و حمایت قرار گرفته است، هرچند در برخی از ابعاد آن، دیدگاه‌های متفاوتی میان رویکردهای دینی و رویکردهای عرفی و سکولار به چشم می‌خورد. چالش‌های مهم حق بر حیات، عمدتاً معطوف به موارد سلب‌کننده این حق نظیر مجازات اعدام و اسقاط جنین است. در حالی که ابتدای هر دو بر یک حق بنیادین می‌باشد، بررسی این موضوع لازم است که آیا نحوه مواجهه با آنها به شکل یکسان و بر اساس استانداردهای واحدی صورت گرفته است.

به بیان دیگر این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نسبت به موارد سلب حق بر حیات (مشخصاً اعدام و اسقاط جنین) موضع واحدی اتخاذ کرده و به مبانی خود ملتزم بوده‌اند یا به هردلیلی از آن تنزل کرده‌اند. تلاش شده است با روش تحلیل اسنادی، ساختار و سازماندهی بحث در دو محور اساسی صورت پذیرد: نخست مبنای حق بر حیات و سپس لوازم این حق در دو حوزه مجازات اعدام و اسقاط جنین از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و البته با نیم‌نگاهی به موازین اسلامی.

آثار متعددی اعم از کتاب و مقاله هم در خصوص مجازات اعدام و هم در ارتباط با اسقاط جنین نگارش شده است که از جمله آن می‌توان به مقاله مجازات اعدام در اسناد بین‌المللی از قاسم ابو پورریشه، محمود شکر پور و صادق اسمعیلی؛ کتاب مجازات اعدام در اسناد جهانی و قوانین ایران؛ مقاله جدال حیات: بررسی اجمالی نظریه‌های سقط جنین از محمد راسخ در مجموعه مقالات سمینار میان رشته‌ای سقط جنین، مقاله تطبیقی حق حیات جنین در اسلام و غرب از عیسی علیزاده و احمد غریبی؛ سقط جنین و حقوق بشر در آینه حقوق بین‌الملل از امیر حسین مهرگان، سقط جنین در حقوق اسلامی و فمینیسم از محمد





نوذری فردوسیة اشاره کرد. به رغم آنچه اشاره شد، تا جایی که نویسنده اطلاع دارد مقایسه میان این دو مفهوم ذیل حق بر حیات، صورت نگرفته است.

۱. مبنای حق بر حیات

در ابتدای دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر، به کرامت و حیثیت ذاتی همه انسانها، به عنوان مبنای آزادی، عدالت و ... اشاره شده است. مطابق ماده (۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر کس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخص خویش برخوردار باشد». در این ماده سه حق از مهمترین حق‌های بشری، یعنی حق حیات، آزادی و امنیت، مورد توجه قرار گرفته است. این حق‌ها در زمره حقوق نسل اول یعنی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشند. در بند اول ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز محروم نمودن خودسرانه (بدون مجوز) انسان از حق حیات ممنوع دانسته شده است.

از سوی دیگر درک درست از «حق بر حیات» در نظام حقوقی اسلام به نوع رابطه این حق با انسان و با خداوند نیز پیوند خورده است؛ خدا مالک زندگی و مرگ انسانها است. (بقره: ۲۸، حج: ۶۶، روم: ۴۰، جاثیه: ۲۶، ملک: ۲). در اندیشه دینی، حیات، امانتی الهی در دست انسان است و صیانت از این امانت، وظیفه دانسته شده است؛ با چنین رویکردی، همگان (خود شخص، اشخاص دیگر و دولتها) موظف‌اند به «زندگی» احترام گذارند و در صورت در خطر قرار گرفتن آن، از همه امکاناتی که در اختیار دارند برای دفع و رفع خطر اقدام کنند. امانتداری انسان نسبت به اعضا و جوارح خود مورد تاکید برخی از فقیهان قرار گرفته و با نفی مالکیت انسان در مورد خود گفته شده است که اگر کسی خود را مالک حیات و زندگی خویش بداند ممکن است این حق را برای خود قائل باشد که خودکشی کند، یا اگر خود را مالک بدن خویش پندارد، این را حق مسلم خود می‌داند که آن را بفروشد یا به رهن و اجاره دیگری درآورده و تن به بزهکاری دهد؛ در صورتی که مطابق مبنای امانت، چنین انسان امانتداری نمی‌تواند سرنوشت خود را به دلخواه خود مالکانه رقم زند، یا چنین حقی برای خود قائل باشد که درباره ادامه حیات و سرنوشت خویش تسلیم قوانین خودساخته گردد، بلکه او هرگونه تخطی از حقوق الهی را در باره جان و مال و





ناموس خویش، گناهی نابخشودنی می‌داند و هرگز خویش را مالک محض عزت و شرف خود ندانسته و با آن برخورد مالکانه نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹۶).

۲. لوازم حق بر حیات

حق بر حیات، مستلزم ایجاد محدودیتهای جدی در مواردی است که این حق از انسانها سلب می‌شود. همان گونه که اشاره شد، در این مقاله صرفاً دو مقوله اعدام و اسقاط جنین را بررسی می‌کنیم. اهمیت این بررسی از آن روست که با دو رویکرد کاملاً متفاوت در این زمینه مواجهیم. رویکردی انقباضی در ارتباط با مجازات اعدام و رویکردی انبساطی در زمینه اسقاط جنین.

۲-۱. محدودیت مجازات اعدام^۱

یکی از بحث برانگیزترین مسائل حقوق بشری، موضوع ابقاء یا الغاء مجازات اعدام است. به نظر می‌رسد این امر پذیرفتنی است که سیاست های کیفری باید با رویکرد تقلیل عناوین مجرمانه‌ای که نتیجه آن اعدام است، باشد و هر تلاشی در این خصوص باید مورد استقبال قرار گیرد. مجازات اعدام در اسلام مبتنی بر دو شاخص «استحقاق» و «بازدارندگی» است. در خصوص بازدارندگی، به رغم تردیدافکنی‌ها و فضا سازی های منفی، برخی تحقیقات میدانی صورت گرفته در غرب در این خصوص، بر میزان بازدارندگی بالای این مجازات مهر تایید زده است. رابرت بام در فصل هفتم کتاب *The Death Penalty Today* نتیجه گیری سه تن از محققان (جنارو اف ویتو، گیتا سورش و ویلیام والش) در موضوع نگرش مدیران پلیس نسبت به مجازات اعدام را گزارش کرده است. اهمیت این تحقیقات از آن روست که بیانگر دیدگاه پلیس در مقایسه با دیدگاه دیگران است. مطابق این نتیجه گیری، در مقایسه با سایر گروه‌ها، مدیران پلیس اعتقاد بیشتری به ارزش بازدارنده مجازات اعدام به ویژه در مقایسه با جرم‌شناسان و زندانیان، داشتند، (Bohm, 2008 : 167-168).





حتی از منظر اخلاقی، جایگزینی مجازاتهایی مانند حبس ابد در مقایسه با اعدام مورد تردید قرار گرفته است. نویسندگان کتاب مجازات اعدام ضمن اشاره به استدلال جان استوارت میل در ۱۴۰ سال پیش که گفته بود در مقایسه با زندگی در زندان، مجازات اعدام ظلم کمتری دارد، این مصوبه شورای اروپا را نیز مورد توجه قرار داده اند که زندانی کردن یک شخص برای همیشه بدون امید به رهایی، امری غیر انسانی است. (Hood and Hoyle, 2008: 392).

در اندیشه اسلامی، انسانی می تواند از حق حیات برخوردار باشد که هویت انسانی خویش را که به برکت دمیدن روح الهی در وجودش نهاده شده، حفظ نماید. آیا می توان جنایت کارترین و پلیدترین انسانها را که در جنایت و درنده خوئی آنان تردیدی نیست، باز هم «انسان» دانست؟ قرآن این گروه را همانند حیوانات بلکه پست تر می داند (۱). نفی مطلق مجازات اعدام، اساساً امری غیر منطقی است و استناد به اموری چون غیر قابل جبران بودن مجازات اعدام در موارد خطای قاضی و یا تشکیک در میزان بازدارندگی آن (نوربها، ۱۳۸۸: ۳۷۵) هیچیک نمی تواند، دلایل قانع کننده ای برای حذف این مجازات از نظام کیفری باشد.

پاسخی که می توان به برگشت ناپذیر بودن کیفر اعدام داد این است که این امر در مورد تمام مجازات های سالب آزادی صادق است بویژه مجازات های دراز مدت نظیر حبس دائم که غالباً سلامتی افراد را به خطر می اندازد و اگر اشتباهی در صدور حکم رخ داده باشد، دیگر عمر از دست رفته محکوم را نمی توان به او بازگردانید. و حتی گر خسارتی هم به وی پرداخت شود، هر اندازه قابل توجه هم که باشد، به هیچ وجه نمی تواند آزادی و عمر تلف شده او را جبران نماید (صلاحی، ۱۳۸۶: ۹۲).

اسلام با آنکه از حق حیات بالاترین دفاع را به جای آورده و نسبت به تجاوز به زندگی انسانها و ریخته شدن خون بی گناهان شدیدترین واکنشها را نشان داده است، در مواردی نه تنها مجازات اعدام را جایز، بلکه واجب شمرده است. برخی موارد این مجازات عبارت است از: جرایم جنسی (زنا یا محصنه یا زنا یا محارم یا تجاوز به عنف یا زنا یا مرد غیر مسلمان با زن مسلمان) و جرایم علیه امنیت اجتماعی (محاربه و فساد در زمین، بغی و ایجاد





وحشت و ناامنی). مطابق ماده (۲) اعلامیه اسلامی حقوق بشر، «حیات، حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند» با وجود این، بند «ج» ماده (۲) همین اعلامیه، تصریح می کند که «پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جایی که خداوند مشیت نماید، وظیفه شرعی است» و مطابق ذیل بند الف ماده (۲) «جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی» (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۶).

از سوی دیگر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با پرداختن به مسأله مجازات اعدام، مقرراتی را در جهت اعمال محدودیت بر وضع چنین مجازاتی وضع کرده است تا حمایت بیشتری از حق حیات افراد در برابر اقدامات دولتها به عمل آورد. در بند (۱) ماده (۶) میثاق، محروم نمودن خودسرانه (بدون مجوز) انسان از حق حیات ممنوع و در بند (۲) همین ماده، صدور حکم اعدام جز در مورد مهم ترین جنایات و به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح، ممنوع شده است. بند (۵) نیز صدور و اجرای حکم اعدام برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال و زنان باردار را به طور کلی ممنوع اعلام کرده است.

در همین راستا، نظریه تفسیری شماره (۳۶) کمیته حقوق بشر مصوب ۲۰۱۸ (General Comment No. 36 (2018) on article 6) به شرح و تفسیر ماده (۶) میثاق پرداخته است؛ مطابق ماده (۲۳) این نظریه لازم است کشورهای عضو، اقدامات حفاظتی ویژه ای را در قبال افرادی که در موقعیت آسیب پذیری قرار دارند انجام دهند. برخی افرادی که در این ماده از آنها نام برده شده است عبارتند از زنان، کودکان به ویژه کودکان خیابانی، اعضای اقلیت های مذهبی و قومی، مردمان بومی، افراد بی خانمان، همجنس بازان مرد و زن، دو جنسیتی ها، تراجنسیتی ها و بین جنسیتی ها، زال ها، مدعیان جادوگری (۲). ماده (۵۰) این نظریه تفسیری، تصریح می کند که مجازات اعدام با احترام کامل به حق زندگی قابل تطبیق نیست و لغو آن هم مطلوب است و هم برای ارتقای کرامت انسانی و توسعه مترقی حقوق بشر ضروری است (۳).

در مقدمه دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی «حذف مجازات اعدام، کمکی به کرامت بشر و باعث توسعه حقوق بشر» دانسته شده و مطابق ماده





یکم آن «هیچ فردی در قلمرو قضاوت کشورهای عضو این پروتکل اعدام نخواهد شد (بند ۱) و هر کشور عضو، تمام اقدامات لازم را در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضایی خود به عمل خواهد آورد (بند ۲)». از این رو، مواد این پروتکل اعدام را به صورت کلی و جز در موارد بسیار استثنایی ممنوع کرده و اعمال حق شرط در آن نیز ممنوع شده است (ماده دوم). چنین رویکردی، در بسیاری از اسناد بین المللی دیگر نیز قابل مشاهده است؛ بدین ترتیب گرچه حق بر حیات از نگاه چنین اسنادی (به استثنای پروتکل اختیاری) مطلق نیست، اما موارد مجاز سلب آن، باید به حداقل ممکن کاهش یابد. البته این رویکرد هر چند برای دفاع از حق حیات در برابر انسانها و دولتهای خودکامه، ستودنی است ولی تاکید افراطی و نفی مطلق مجازات اعدام نیز امری غیر منطقی است

۲-۲. ممنوعیت اسقاط جنین^۱

اسقاط جنین، پایان دادن پیش از موعد به بارداری به صورت عمدی و آگاهانه است؛ به نحوی که جنین پس از خروج از رحم قابلیت زیستن نداشته باشد (بوطی، ۲۰۰۰: ۶). در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که «اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان عبارت است از شناسایی شان ذاتی و حقوق لاینفک تمامی اعضای خانواده بشری» برداشتی که از این تعبیر می توان داشت، این است که اعلامیه با هر عملی که مغایرت با شان ذاتی انسان بما هو انسان داشته باشد مخالفت کرده است؛ خواه انسان، انسانی در وضعیت زندگی جنینی باشد و خواه انسان متولد شده. به موجب ماده (۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت دارد. عمومیت به کاررفته در این ماده شامل هر انسان می شود و اختصاص آن به انسانهای متولد شده فاقد توجیه منطقی و حقوقی است و اساسا با عدالت و روح مبارزه با تبعیض منافات دارد. از سوی دیگر همان گونه که پیشتر اشاره شد، مطابق ماده (۶) میثاق بین المللی حقوق مدنی و اقتصادی، حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی توان خودسرانه از زندگی محروم کرد.





تقریباً تمام متون راجع به مسائل پزشکی در این باره توافق دارند که جنین انسان از نظر ژنتیکی انسان محسوب می‌شود و یک واحد زنده مجزا است که از نظر ارگانیک منفرد بوده و دارای توان قائم به ذات خود برای منظم نمودن مکانیسم رشد، تکثیر سلولی و تمایز از سایر موجودات پیرامونی است و به طور طبیعی می‌تواند مبدل به یک انسان بالغ گردد (مهرگان، ۱۳۸۴: ۴۱۴).

بر اساس تعریف کمیته منتخب سنای استرالیا که به منظور بررسی قانون آزمایشات جنینی مصوب ۱۹۸۵ تاسیس گردید جنین به معنای تخمک بارور شده ای است که می‌تواند مراحل پیاپی حیات را تا بلوغ کامل طی کند و از نظر ژنتیکی به معنای یک انسان جدید مستقل و توانا به توسعه است (مهرگان، ۱۳۸۴: ۴۱۵). بدین ترتیب جنین موجودیتی انسانی دارد که تولد نیافته است. در اندیشه اسلامی به محض انعقاد نطفه، نفس انسانی هم موجود می‌شود و تدبیر بدن را به عهده می‌گیرد. ادراک کلیات مشروط به آمادگی اندامهای ادراکی است که بدن در آغاز فاقد آنهاست. بنابراین، ناتوانی نفس جنین در درک کلیات به دلیل فراهم نبودن شرایط است، نه به سبب ناتوانی نفس. نفس همزمان با انعقاد نطفه وجود دارد و از همان لحظه بر جنین، انسان اطلاق می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۵). بر این اساس، حق حیات، اختصاص به زمان بعد از تولد ندارد؛ این حق به قبل از تولد انسان نیز تسری داده شده است و هیچ کس - حتی پدر و مادر نمی‌تواند این حق را از او سلب نماید. متأسفانه برخی آمارها نشان می‌دهد که روزانه در جهان ۱۵۰ هزار مورد اسقاط جنین صورت می‌گیرد که ۵۰۰ مورد به مرگ مادر منتهی می‌شود (رستمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۹).

بسیاری از جنبش‌ها علیه سقط جنین پایگاه دینی نداشته و آن را موضوعی انسانی و در راستای عدالت اجتماعی دانسته‌اند (علیزاده، غریبی، ۱۳۹۷: ۳۱۲). در این میان دیدگاه‌های میانه‌ای وجود دارد که با تعیین معیارهایی مثل پایان دوره جنینی که سیستم‌های ارگانیکی جنین کامل شده‌اند، ممنوعیت اسقاط جنین را مطرح کرده است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). پیچیدگی مقوله اسقاط جنین را می‌توان در چند وجهی بودن آن در نظر گرفت؛ از سویی حق جنین بر ادامه زندگی است که از نظر علوم پزشکی و زیست‌شناسی دارای ژنوم انسانی





بوده و انسان محسوب می‌شود (مهرگان، ۱۳۸۴: ۴۱۰) و از سوی دیگر حق حیات مادر و حق او بر بدنش مطرح می‌شود و همین‌ها سبب شده است که مطلق انگاریهایی به نفع جنین یا به نفع مادر بروز و ظهور یابد.

و این در حالی است که عدم مشروعیت اسقاط جنین به صورت عمدی، چه قبل از ولوج روح و چه بعد از آن، چه با رضایت پدر و مادر و چه بدون رضایت آنان، چه با مباشرت و چه با تسبیب، مورد اتفاق فقهای اسلام است (۴) (هاشمی، ۱۴۲۳، ۵، ۳۹۴) و احادیث متعددی بر حرمت آن دلالت می‌کند به گونه‌ای که در حقوق اسلام هر کس موجب سقط جنین شود قاتل محسوب می‌شود هر چند این امر در موارد ضروری و بسیار نادر مجاز شمرده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۹۴-۲۹۵). در فقه اسلام با توجه به میزان رشدی که جنین در رحم مادر دارد و مقدار زمانی که از انعقاد نطفه گذشته است، مرتکب چنین عملی به پرداخت دیه محکوم می‌گردد. اسلام نه تنها در چنین حالتی از زندگی یک فرد دفاع می‌کند بلکه علاوه بر حق حیات، برای او حق مالکیت نیز قائل است. مطابق ماده (۸۷۸) قانون مدنی که برگرفته از فقه است «هر گاه در حین موت مورث، حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می‌گردد، تقسیم ارث به عمل نمی‌آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات تا حال حمل معلوم شود». بر این اساس، در صورتی که پس از انعقاد نطفه، مورث بمیرد، ورثه یکی از دو راه را می‌توانند انتخاب کنند: صبر کنند تا فرزند به دنیا بیاید و برابر سهم ارث هر کس، اموال را تقسیم نمایند، یا آنکه برای «حمل» سهمی را که مساوی سهم دو پسر از همان طبقه ارث باشد کنار بگذارند و سهام خود را بردارند. لزوم متمتع شدن جنین از حق بر حیات و حقوق دیگر از جمله حقوق مالی، بر این فرض استوار است که جنین انسان است و در چنین حالتی تجویز قتل او به دلایلی از جمله مبارزه با فقر یا احتمال معلولیت یا ناراحتی روحی مادر و ... توجیه مقبولی ندارد.





از سوی دیگر، مشارکت در اسقاط جنین ذی روح، توسط پزشک، ماما یا هر شخص دیگر، از نظر قانونگذار به منزله معاونت در جرم و قابل مجازات است. در صورتی که اشخاص به هر طریقی (دادن آموزش، دادن دارو و اقدام عملی) سقط جنین را تسهیل کنند، به عنوان معاون جرم قابل مجازات اند. به موجب ماده (۶۲۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اگر طیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.

مطابق ماده (۷۱۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله ای از رشد که باشد پرداخت می شود». بدین ترتیب تردیدی در انسان بودن جنین، دارای شخصیت بودن و در نتیجه حق او بر حیات وجود ندارد؛ حقوق دیگر مانند حق ارث بردن و حق هدیه گرفتن نیز برای او ثابت است و می توان اموالی را برای جنین وقف یا وصیت کرد.

۳. استانداردهای دو گانه در حق بر حیات

درحالی که اسلام به شدت با اسقاط جنین به مبارزه برخاسته و نه تنها برای حیات جنین حرمت قائل شده بلکه حقوق مالی او را نیز در صورت فوت پدرش در زمینه تقسیم ترکه و سهم الارث رعایت کرده است، جای این پرسش وجود دارد کسانی که به مجازات اعدام در اسلام ایراد گرفته اند، چرا در موضوعات دیگر مرتبط با حق حیات مانند اسقاط جنین یا مرگ شیرین (اتانازی)، حساسیت به خرج نمی دهند؟ چیزی که می تواند مستند موافقان اسقاط جنین قرارگیرد ماده (۶) اعلامیه است؛ زیرا مطابق آن، هر کس حق دارد در همه جا به عنوان یک شخص در برابر قانون به رسمیت شناخته شود. از آن جا که در این ماده انسان به عنوان «شخص» به رسمیت شناخته می شود، «یکی از توجیحات مهم طرفداران سقط جنین اصرار بر فقدان عنصر حقوقی شخصیت در جنین است» (مهرگان، ۱۳۸۴: ۴۱۳).





قطع نظر از این که تفکیک میان انسان و شخصیت او، محل تامل جدی و مدعایی بدون دلیل است، از باب این که اثبات شی، نفی ماعدا نمی‌کند به هیچ وجه نمی‌توان از ماده (۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تفسیری ارائه داد. به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که چنین برداشتهایی در تضاد با ماده (۳۰) همین اعلامیه قرار می‌گیرد که به موجب آن هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر را نمی‌توان به نحوی تفسیر کرد که برای دولتی یا گروهی یا فردی متضمن حقی شود که بنا بر آن، بتواند به فعالیتی دست زند یا کاری انجام دهد که هدف آن از بین بردن حقی از حقوق و آزادی های مذکور در این اعلامیه باشد.

نکته قابل تامل این است که به هنگام تهیه پیش‌نویس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، پیشنهاد اصلاح ماده (۶) و درج عبارت «ضرورت حمایت از حق بر حیات از لحظه بارداری» توسط پنج کشور در مجمع عمومی مطرح شد ولی به دلایل زیر پذیرفته نشد: ۱. بسیاری از کشورها از حیث حقوق داخلی دارای قوانینی هستند که از چنین حقی حمایت می‌کند؛ ۲. اثبات تعیین لحظه دقیق بارداری برای دولتها بسیار مشکل است؛ ۳. اصلاح میثاق مستلزم تاثیرگذاری بر قوانین پزشکی است و نظر به اینکه امور مذکور بسته به مناطق مختلف جغرافیایی و نیز فرهنگهای مختلف ماهیتا متفاوت است، یکپارچه ساختن آنها بسیار طاقت فرساست و لذا اصلاح سند توصیه نمی‌شود (مهرگان، ۱۳۸۴: ۴۲۱). دلایل فوق به وضوح نشان می‌دهد که کسی نسبت به اصل حق بر حیات جنین، اشکالی نداشته و ملاحظات دیگر در عدم پذیرش نقش ایفا کرده است.

دلیل روشن دیگر بر حق حیات جنین، ممنوعیت اعدام زنان باردار است. مطابق بند (۵) ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از هیجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست. با وجود این، در ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هیچ اشاره‌ای به حقوق جنین و از جمله حق حیات او نشده است. همچنین هرچند به موجب بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو ملزم به شناسایی حق ذاتی کودک بر حیات و تا حد امکان تضمین بقاء و رشد کودک، شده‌اند، اما سوگمندان این سند بسیار مهم بین‌المللی نیز که انتظار می‌رفته است بیش از هر سند دیگری نسبت به موضوع مورد بحث، دغدغه داشته باشد، به صورت شفاف به ممنوعیت سقط جنین ورود پیدا کرده و این امر





گویا به دلیل اختلاف نظر جدی میان کشورها بوده است. طبیعی است که چنین سندی هرچند تشویق به اسقاط جنین ن می‌کند اما چون نفی و اثباتا اعلام موضع نکرده است، مستفاد از آن، دست کم تجویز این امر خواهد بود. این نکته نیز قابل تامل است که حتی طرفداران آزادی مطلق سقط که آن را مخالف اصول اخلاقی ندانسته اند، به سقط در ماههای آخر و زمانی که جنین به مرحله احساس درد رسیده است و تفاوتی با نوزاد متولد شده ندارد، به دیده تنفر نگریسته اند؛ زیرا پایه های احترام به زندگی انسانی را متزلزل می‌کند (علیزاده، غریبی، ۱۳۹۷: ۳۱۵).

تاسف بیشتر این که کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری شماره (۳۶) کمیته حقوق بشر (۲۰۱۸)، تجویز اسقاط جنین را با تفسیری موسع پیشنهاد می‌کند. به نظر می‌رسد چنین تفسیرهایی بر این بنیاد استوارند که از لوازم حق زن بر بدن خود، دادن اختیار اسقاط جنین به اوست (کار، ۱۳۷۸: ۳۴۸-۳۴۹) و تنها داور در باره اخلاقی بودن یا نبودن آن، خودش می‌باشد زیرا زندگی و سرنوشت او با جنینش گره خورده است (علیزاده، غریبی، ۱۳۹۷: ۳۱۳). در بند (۸) این نظریه تفسیری آمده است: «محدودیت‌ها در توانایی زنان یا دختران برای درخواست اسقاط جنین نباید زندگی آنها را به خطراندازد یا آنان را با رنج جسمی و روانی مواجه نماید، تبعیض علیه آنها ایجاد کند یا خودسرانه در حریم خصوصی آنها دخالت کند. کشورهای عضو باید دسترسی ایمن، قانونی و مؤثر به سقط جنین را در مواردی که زندگی و سلامت زن یا دختر باردار در خطر است، یا در جایی که ادامه بارداری تا پایان، باعث درد یا رنج قابل توجهی برای زن باردار یا دختر شود، فراهم کنند، به ویژه در مواردی که بارداری نتیجه تجاوز جنسی یا زنا با محارم است یا قابل دوام نیست». این نظریه به این مقدار اکتفا نکرده و افزوده است: «دولتهای عضو نباید مقررات مربوط به بارداری و اسقاط جنین را به گونه‌ای تدوین نمایند که زنان و ادار به اسقاط جنین نایمن شوند و باید قوانین سقط جنین را بر این اساس تجدید نظر کنند» و خلاصه این که «دولتها نباید اقداماتی مانند جرم‌انگاری حاملگی توسط زنان مجرد یا اعمال تحریم‌های کیفری علیه زنان و دخترانی که در حال سقط جنین هستند یا علیه ارائه دهندگان خدمات پزشکی که به آنها در این امر کمک می‌کنند، اعمال کنند... و از انگ زدن به زنان و دخترانی که به دنبال سقط جنین هستند جلوگیری شود» (۵). نتیجه چنین رویکردی این





است که حق حیات جنین در مقابل ناراحتی روحی مادر به کلی به فراموشی سپرده شده و اساساً رهاورد آن نه تنها مبارزه با اسقاط جنین یا توصیه به عدم انجام آن نیست بلکه با نفی جرم‌انگاری این اقدام از سوی مادر یا پزشک، عملاً راه برای این اقدام غیر انسانی باز شده است. به سخن دیگر جنین رویکردی چیزی جز اعطای حق بر اسقاط جنین به مادر یا پدر نخواهد بود و «در این صورت اختیار حیات و ممات یک موجود انسانی که بسیار آسیب پذیر است به شخص دیگری محول شده است و در نتیجه جنین از تمامی حمایت های قانونی که مستحق آن است محروم می گردد» (احمدی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰).

این واقعیت را نمی توان کتمان کرد که حاملگی های ناخواسته، پیامدهای جسمانی یا روانی زیادی را برای مادر و حتی خانواده به همراه دارد، اما تجویزهای این گونه ای که به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک می کند هم راه به جایی نخواهد برد. پیوند وثیق موضوع با مسائل شرعی و اخلاقی به گونه ای است که مقامات دینی و عموم متدینان شدیدترین مخالفتها را با اسقاط جنین داشته اند و این مسئله اختصاصی به دین خاص ندارد و شامل تمامی ادیان می شود.

برآستی چگونه ممکن است حقوق بشر که معطوف به ارزش های ذاتی انسان است این گونه سخاوتمندانه راه را بر اسقاط جنین باز کند؟ اگر انسانیت و هویت انسانی در مفهوم عام آن مورد نظر داعیه داران حقوق بشر است، باید تمام قد در دفاع از ممنوعیت اسقاط جنین برخیزند. واقعیت آن است که عدم اهتمام به این موضوع بسیار مهم از سوی اسناد بین المللی حقوق بشر، بیش از آن که به ماهیت حقوقی آن برگردد، متأثر از نگرش های طرفداران اسقاط جنین و سیطره اندیشه های لیبرالیستی، فمینیستی و فردگرایانه است. این نگرش ها سوگمندانه سمت و سویی گرفته اند که گویی اسقاط جنین را به صورت افتخار آمیز دلیلی بر آزادی زن و مادر می دانند.

به موجب بند (۱) ماده (۱۲) کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، «دولتهای عضو باید اقدام های لازم را برای محو تبعیض علیه زنان در زمینه مراقبت های بهداشتی به عمل آورند و براساس تساوی بین زن و مرد دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدمات بهداشتی مربوط به تنظیم خانواده را تضمین نمایند». به نظر می رسد تدوین کنندگان کنوانسیون با عنایت به حساسیت ها و اختلاف نظرهای جدی در سطح جامعه جهانی، آنچه





مد نظرشان بوده است را به صورت مبهم بیان کرده‌اند؛ تفاسیر و توصیه های بعدی این امر را روشن ساخت که مقصود از مراقبت های بهداشتی از جمله موارد مربوط به تنظیم خانواده همان اسقاط اختیاری جنین به سبب حق مالکیت زن نسبت به بدن خود و کنترل آن است (کار، ۱۳۷۸: ۳۴۸-۳۴۹). کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در توصیه نامه شماره (۱۹) خود، آشکارا از آزادی انتخاب زن باردار در سقط جنین حمایت کرده است. در واقع نهادهای شبه قضایی بین المللی که مسئولیت خطیر تفسیر و نظارت بر اجرای میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را عهده دار شده‌اند، جنین را به مثابه انسانی کاملاً متمتع از حق حیات تلقی ننموده (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵) و یا بر فرض قبول انسانیت جنین، حقوق مادر را مقدم بر حقوق جنین دانسته اند (اترک، ۱۳۸۷: ۵۵) و در نتیجه راه برای انکار شخصیت جنین به صورت قانونی هموار شده است. مطابق این نگاه، دیوان عالی امریکا در قضیه رو علیه وید، اعلام کرد که: این حق اساسی برای زنان است که برای پایان دادن به یک بارداری ناخواسته با یک سقط قانونی و ایمن بتوانند انتخاب کنند. (احمدی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲). بدیهی است که چنین نگرش‌هایی راه را برای سوء استفاده های غیر انسانی و غیر اخلاقی باز می‌کند و اساساً حقوق انسان قبل از تولد، مورد بی مهری کامل واقع شده‌است. بسیار شایسته بود که در کنوانسیون حقوق کودک در راستای صیانت از جنین و سلامت آن، به طور مشخص بر ممنوعیت استعمال مواد مخدر، مشروبات الکلی و هر آنچه که بر سلامت جسمی و روحی کودک تأثیر می‌گذارد تأکید شود و این برهه بسیار حساس از حیات مورد حمایت ویژه قرار گیرد.

نظام بین المللی حقوق بشر از سویی مدعی تبعیض مثبت به نفع اشخاص و گروههای آسیب پذیر مانند کودکان، معلولان و زنان است و از سوی دیگر عملاً اقدام علیه موجودیت برخی از همین گروهها را تجویز کرده است. نکته بسیار مهمی که مورد غفلت قرار گرفته، این است که حقوق بشر همزاد با انسان بودن است نه با تولد. عمل تولد، حقوق را اعطا نمی‌کند تا به عنوان پیش شرط برای به رسمیت شناخته شدن حقوق بشر، دستاویز اشخاص یا دولتها قرار گیرد. ما همواره با جانبداری از مادران یا زنان باردار مواجهیم که تنها به این دلیل که کودکانی به دلایل نامشروع (زنا یا تجاوز) یا به صورت مشروع ولی





ناخواسته یا دارای معلولیت در رحم خود دارند، باید مورد حمایت قرار گیرند و آزاد باشند تا به حیات این دسته از انسانها خاتمه دهند ولی گویا هیچ‌گاه در این اندیشه نبوده ایم که از حق جنین بر زندگی دفاع کنیم. حقی که به نظر برخی از اندیشمندان از آغاز بروز ماده خلقت آدمی که نطفه است و با قرار گرفتن آن در مسیر بروز حیات در این عالم، به وجود می‌آید و هر کسی که به تکلیف خود در باره این حق عمل نکند اگرچه صاحب نطفه باشد مجرم شناخته می‌شود و کیفر مالی هم باید پردازد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۵۰). آنچه اشاره شد به معنای مبارزه مطلق با اسقاط جنین، نیست؛ بدیهی است که این امر در موارد استثنایی مجاز شمرده شده است. در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶ آیت الله خامنه‌ای اجازه سقط جنین مبتلا به تالاسمی ماژور را قبل از ولوج روح صادر کردند و در سال ۱۳۸۱ کمیته کشوری سقط جنین در سازمان پزشکی قانونی به تعیین اندیکاسیون های سقط درمانی پرداخت و آیین نامه ای با (۴۹) مورد اندیکاسیون قطعی پیشنهاد کرد و سرانجام در سال ۱۳۸۴ به دلیل نیازهای موجود و لزوم انجام سقط در برخی موارد و با عنایت به موازین اسلامی و رعایت اصول اخلاقی، قانون سقط درمانی به تصویب مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان رسید. مطابق ماده واحده این قانون سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

آنچه سوگمندانه باید بدان اعتراف کرد این است که نقض حقوق بشر، صرفاً ناظر به نقض عملی از سوی دولتها نیست بلکه در ساحت نظری نیز مناقشات جدی وجود دارد به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد حقوق بشر توسط مدعیان حقوق بشر نقض شده است.





نتیجه گیری

۱. استعداد زیست در انسان به عنوان یکی از مبانی حق بر حیات، همان گونه که در مورد انسان پس از تولد مطرح است در مورد انسان قبل از تولد نیز مطرح است و این امر جنین را نسبت به زنده بودن و زنده ماندن، ذی حق می‌کند.
۲. اعمال محدودیت در مجازات اعدام و اقدام در جهت ممنوعیت اسقاط جنین، از لوازم حق بر حیات است که لازم است به صورت توأمان مورد توجه قرار گیرند. آموزه های اسلامی نیز با تاکید بر «برخورداری انسان از روح الهی» و نیز «امانت انگاری حیات»، صیانت از حیات را چه قبل از تولد و چه پس از آن، به مثابه یکی «تکلیف» برای اشخاص و دولتها لازم دانسته است.
۳. اسناد بین المللی حقوق بشر نسبت به حق بر حیات جنین، دو پهلو، مبهم و غیر شفاف است و در نتیجه قابلیت تفسیرهای متفاوت و گاه متضاد را دارد.
۴. در حالی که اسناد حقوق بشری، بیانگر اعمال بیشترین محدودیتها نسبت به مجازات اعدام حتی نسبت به بزرگترین جنایتکاران و تبهکاران است، کمترین حساسیت و محدودیت را در زمینه اسقاط جنین از خود نشان داده است. این استانداردهای دو گانه در موضوع بسیار مهم حق بر حیات، منطقی نیست. در نظام حقوقی اسلام نیز با معیار قراردادن حق بر حیات، استاندارد دوگانه ای وجود ندارد و هر دو امر مجازات اعدام و اسقاط جنین به عنوان استثنایی بر حق حیات مورد تاکید قرار گرفته اند.
۵. عدم التزام به حق بر حیات قبل از تولد و تجویز قانونی اسقاط جنین، متأثر از دیدگاههای لیبرالیستی و فمینیستی بوده و نه تنها مغایر با ملاحظات اخلاقی بلکه مغایر با موازین حقوقی شناخته شده است.
۶. با تامل در اشکالات ناشی از رویکردهای افراطی و تفریطی نسبت به اسقاط جنین (ممنوعیت مطلق و تجویز مطلق)، لازم است با نگرشی واقع بینانه همراه با ملاحظات شرعی، اسقاط جنین در شرایط کاملاً استثنایی و به صورت قانونمند تجویز شود و در این خصوص هم در اسناد بین المللی حقوق بشر ناظر به حق بر حیات و هم در رویکردهای فقهی به موضوع، تأملات بایسته صورت پذیرد.



یادداشتها

۱. أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَيْكَ هُمُ الْعَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹): آنان همانند چارپایان، بلکه گمراه ترند. [آری] آنان همان غافلانند.

2. The duty to protect the right to life requires States parties to take special measures of protection towards persons in situation of vulnerability whose lives have been placed at particular risk because of specific threats or pre-existing patterns of violence. These include human rights defenders, officials fighting corruption and organized crime, humanitarian workers, journalists, prominent public figures, witnesses to crime, and victims of domestic and gender-based violence and human trafficking. They may also include children, especially children in street situations, unaccompanied migrant children and children in situations of armed conflict, members of ethnic and religious minorities and indigenous peoples, lesbian, gay, bisexual, transgender and inter-sex persons, persons with albinism, alleged witches, displaced persons, asylum seekers, refugees and stateless persons. States parties must respond urgently and effectively in order to protect individuals who find themselves under a specific threat, by adopting special measures such as the assignment of around-the-clock police protection, the issuance of protection and restraining orders against potential aggressors and, in exceptional cases, and only with the free and informed consent of the threatened individual, protective custody.
3. The death penalty cannot be reconciled with full respect for the right to life, and abolition of the death penalty is both desirable and necessary for the enhancement of human dignity and progressive development of human rights.

۴. لا خلاف بين الفقهاء في حرمة إسقاط الجنين عمداً في نفسه، سواء كان بعد ولوج الروح فيه أو قبله، برضا من الزوجين أو بدونه، بالمباشرة أو بالتسيب.

5. Although States parties may adopt measures designed to regulate voluntary terminations of pregnancy, such measures must not result in violation of the right to life of a pregnant woman or girl, or her other rights under the Covenant. Thus, restrictions on the ability of women or girls to seek abortion must not, inter alia, jeopardize their lives, subject them to physical or mental pain or suffering which violates article 7, discriminate against them or arbitrarily interfere with their privacy. States parties must provide safe, legal and effective access to abortion where the life and health of the pregnant woman or girl is at risk, or where carrying a pregnancy to term would cause the pregnant woman or girl substantial pain or suffering, most notably where the pregnancy is the result of rape or incest or is not viable. [8] In addition, States parties may not regulate pregnancy or abortion in all other cases in a





manner that runs contrary to their duty to ensure that women and girls do not have to undertake unsafe abortions, and they should revise their abortion laws accordingly. [9] For example, they should not take measures such as criminalizing pregnancies by unmarried women or apply criminal sanctions against women and girls undergoing abortion [10] or against medical service providers assisting them in doing so, since taking such measures compel women and girls to resort to unsafe abortion... and prevent the stigmatization of women and girls seeking abortion.

منابع

قرآن مجید

۱. اترک، حسین، ۱۳۸۷ش، «دلایل فلسفی موافقان و مخالفان سقط جنین (سقط جنین در فلسفه اخلاق)»، اخلاق و تاریخ اخلاق پزشکی، دوره ۱، ش ۳.
۲. احمدی نژاد، مریم، ۱۳۹۳ش، «تحلیلی بر حق مادران بر سقط جنین به عنوان ناقض حق فرد بر شناسایی شخصیت حقوقی در حقوق بین الملل با رهیافت اسلامی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال ۳، ش ۶.
۳. اسلامی، حسن، ۱۳۸۸ش، «رهیافتهای اخلاقی به سقط جنین»، کتاب سقط جنین: مجموعه مقالات سمینار میان رشته ای سقط جنین، تهران، سمت.
۴. بوطنی، محمد سعید رمضان، ۲۰۰۰م، مسأله تحدید النسل وقایه و علاج، دمشق، مکتبه الفارابی.
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۳۷۰ش، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵ش، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. رستمی، سحر، عبدی، فاطمه، احمدی، محبوبه، ۱۳۹۲ش، بررسی تطبیقی قوانین سقط جنین در کشورهای جهان، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال ۵، ش ۱۷.
۸. زمانی، سید قاسم، ۱۳۸۵ش، «شبهه سازی درمانی و حق بر سلامتی در قلمرو حقوق بین الملل بشر»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۸، ش ۱۹.
۹. سایت تابناک، کد خبر: ۷۳۰۸۴۰، ۲۶ شهریور ۱۳۹۶.
۱۰. صلاحی، جاوید، ۱۳۸۶ش، کیف‌شناسی، تهران، نشر میزان، چ ۱.





۱۱. علیزاده، عیسی، غریبی، احمد، ۱۳۹۷ش، «مطالعه تطبیقی حق حیات جنین در اسلام و غرب»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، ش ۸۳.
۱۲. کار، مهرانگیز، ۱۳۷۸ش، رفع تبعیض علیه زنان، تهران، قطره.
۱۳. کنوانسیون حقوق کودک
۱۴. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
۱۵. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش.
۱۶. قانون مدنی
۱۷. مرکز پژوهش‌های اسلامی مجلس: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97756>.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ش، مجموعه آثار شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ج ۱۹.
۱۹. مهرگان، امیر حسین، ۱۳۸۴ش، «سقط جنین و حقوق بشر در آئینه حقوق بین الملل»، فصلنامه باروری و ناباوری، سال ۶، ش ۲۴.
۲۰. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
۲۱. ناصرزاده، هوشنگ، ۱۳۷۲ش، اعلامیه های حقوق بشر، تهران، ماجد.
۲۲. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۸ش، تهران، کتابخانه گنج دانش، ج ۲۵.
۲۳. هاشمی، سید محمود، با همکاری جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام..
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، بحوث فقهیه هامة، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

25. General comment No. (36), (2018) on article (6) of the International Covenant on Civil and Political Rights, on the right to life.
26. Hood Roger and Hoyle Carolyn, (2008), The Death Penalty, A Worldwide Perspective, New York, Oxford University Press.
27. International Covenant on Civil and Political Rights. Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 2200A (XXI) of 16 December (1966).



28. Second Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, aiming at the abolition of the death penalty, Adopted and proclaimed by General Assembly resolution 44/128 of 15 December (1989).
29. Robert M. Bohm (2008), The Death Penalty Today, London-New York, CRC Press.
30. Universal Declaration of Human Rights, Adopted by UN General Assembly Resolution 217A (III) of 10 December (1948).



فصلنامه پژوهش حقوق اعلام و غرب - خاور میانه - سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۰

